

### The Position of *Ta'wīl* in *Usūl al-Fiqh* and Its Relation with Foundations of Text Interpretation

Mohammadbagher Amerinia<sup>1\*</sup>, Ramin  
Poursaeid<sup>2</sup>

1- Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Literature and Humanities, Islamic Azad University, Yasuj Branch, Yasuj, Iran.

2- Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Social Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran.

Received Date: 2023/02/18

Accepted Date: 2023/06/24

#### Abstract

*Ta'wīl*, i.e. passing from the exoteric meaning of the word to the esoteric meaning, is a method of understanding the text. Since this method seems to be effective for understanding jurisprudential narrative proofs, and on the other hand, there are popular rules in the words of the science of *usūl al-fiqh*, such as the Appearance Principle, which prevent the interpretive (*ta'wīl*) approach, it is necessary to evaluate the status of *ta'wīl* in *usūl al-fiqh*, as well as, its relation with the Appearance Principle and its difference with interpretation (*tafsīr*). The main purpose of this research is to recognize the roots of *ta'wīl* in *usūl al-fiqh*. The worthy efforts of some of *usūlīs* in this regard are commendable, although such efforts have been neglected. Based on the descriptive-analytical method, this article tries to identify and introduce them. The most important findings are as follows: the necessity of not being satisfied with the inherent relationship between word and meaning, the necessity of establishing the absolute will of the speaker, the public plural, the necessity of adapting the rules used from the text to the inherent good and bad, synchronizing with the holy legislator intentions, distinguishing between direct and indirect audience, the possibility of departing from the implication of appearance in the assumption of corroboration, and the superiority of conventional meaning over literal meaning. These findings show the interpretive (*ta'wīl*) capacity of words in *usūl al-fiqh* to the extent of classical hermeneutics, which attaches *ta'wīl* to the text, the history of the text, and the intention of the author.

**Keywords:** *usūl al-fiqh*, text understanding, *ta'wīl*, text interpretation.

**Email:** mohamadamerinia@gmail.com

### جایگاه تأویل در اصول فقه و نسبت آن با مبانی تفسیر متن

محمد باقر عامری نیا<sup>۱\*</sup>، رامین پورسعید<sup>۲</sup>

۱- استادیار، گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یاسوج، یاسوج، ایران.

۲- استادیار، گروه حقوق، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۱/۲۹

پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۴/۰۳

#### چکیده

تأویل با فرارفتن از دلالت ظاهری لفظ و رفتن به سوی معنای غیر ظاهر، از جمله شیوه‌های فهم متن می‌باشد. از آنجا که استفاده از این شیوه برای فهم ادله نقلی فقهی موثر به نظر می‌رسد و از طرفی در مباحث الفاظ علم اصول، قواعد شناخته شده‌ای همچون اصل ظهور وجود دارد که مانع رویکرد تأویل گرایانه می‌باشد؛ لذا ضروری است تا وضعیت تأویل در اصول فقه و نسبت آن با اصل ظهور و تفاوت آن با تفسیر ارزیابی شود. مسأله اصلی این تحقیق، شناسایی زمینه‌های تأویل‌گرایی در دانش اصول فقه می‌باشد، که تلاش درخور برخی اصولی‌ها در این خصوص ستودنی است؛ اگرچه این تلاش مغفول واقع شده است و این مقاله سعی بر شناسایی و معرفی آنها دارد. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی تنظیم شده است. لزوم عدم اکتفا به رابطه ذاتی لفظ و معنا، ضرورت احراز اراده جدی متکلم، جمع عرفی، لزوم انطباق احکام مستفاد از متن با حسن و قبح ذاتی اشیا، همگامی با مقاصد شارع، تفکیک بین مخاطب مستقیم و غیرمستقیم، امکان خروج از دلالت ظاهر در فرض احراز قرینه، برتری معنای عرفی بر معنای لغوی، مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش است که همگی مبین ظرفیت تأویلی مباحث الفاظ علم اصول تا سرحد هرمنوتیک کلاسیک است که تأویل را به متن، تاریخ متن و قصد مؤلف پایبند می‌داند.

**واژگان کلیدی:** علم اصول، فهم متن، تأویل، تفسیر متن.

\*: نویسنده مسئول

## طرح مسأله

دانش اصول فقه در مباحث الفاظ که از مهم‌ترین مباحث آن به‌شمار می‌رود، عهده‌دار تبیین حجیت کتاب و سنت - منابع متنی اسلام - و روش فهم آنها است. رویه غالب در اصول فقه، اصل را بر اعتبار ظاهر الفاظ متن نهاده و بر همین اساس، مقصود شارع را در ظواهر کتاب و سنت متجلی می‌داند و احتمال خلاف ظاهر را با اصل عدم قرینه، منتفی دانسته و این انتفا را به بنای عقلا نسبت می‌دهند (فیض، ۱۳۸۳، ۱۸۹). نتیجه این که ظاهر کتاب و سنت حجت است پس احکام و قواعد حقوقی بدون دغدغه از آن ظواهر قابل استنباط و قابل انتساب به شارع است. مسأله اصلی این است که امروزه عقلا چنین بنایی را به‌عنوان اصل جاری نمی‌نمایند، به‌خصوص در مواردی که زمینه‌ها، اوضاع و شرایط، تغییر کند. به‌نظر می‌رسد با تغییر زمینه‌ها - که در مورد آن بحث خواهد شد - خروج از ظواهر منجر به اختلال نظام نمی‌شود. ابن‌رشد گفته است: مسلمین بر این که حفظ ظواهر در همه جا واجب نیست، اجماع دارند. دلیل آن هم این است که هر فرقه، در موردی، از ظواهر عدول کرده است (مجتهد شبستری، ۱۳۸۱، ۱۲۱). عدول از ظواهر منجر به پدیده‌ای به نام تأویل می‌گردد. تأویل به زبان ساده، جستجو و کاوش در لایه‌های معنایی زیرین یا پنهان متن است. امری که فراتر از تفسیر است؛ چراکه در تفسیر تلاش مفسر ارائه معانی دقیق تک تک واژگان متن است تا متن برای خواننده وضوح پیدا کند و از ابهام خارج شود؛ اما این که آیا پیام متن با ارائه تفسیر، پیام مورد انتظار خواننده است یا نه؟ و این که آیا با تفسیر و ارائه شفافیت لفظی، مقصود گوینده افاده می‌شود؟ عقلا به ظاهر بسنده نکرده و حتی از تفسیر متن نیز گاهی فراتر می‌روند و به ورطه تأویل در می‌غلطند. علامه طباطبایی تأویل را از کلمه (اول) به معنی رجوع و بازگشت به اصل و حقیقت موضوع می‌داند. ایشان تأویل را به معنای خلاف ظاهر متن معرفی کرده و آنرا مخصوص آیات متشابه می‌داند (طباطبایی، ۱۳۸۱، ۴۹). امروزه اصحاب هرمنوتیک کلاسیک و مدرن، همواره براساس ظاهر کلام، معنا را به مولف نسبت نمی‌دهند، بلکه غالباً از ظاهر می‌گذرند و به تأویل متن می‌پردازند. این که دانش اصول فقه تا چه حد به مسأله تأویل پرداخته و امکانات بالفعل و بالقوه آن، در این عرصه کدام است؟ مسأله اصلی مقاله می‌باشد. این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی در صدد است تبیین مناسبی از اهتمام اصولیان در فراهم آوردن زمینه‌های تأویلی برای درک بهتر پیام متن و مراد گوینده ارائه نماید. نویسندگان بر این باورند که چنین زمینه‌هایی توسط اصولیان مدنظر بوده که ضرورت بازشناسی، معرفی و حتی توسعه دارد. مقاصدی‌ها، قائلان به تفکیک بین خطابات مکی و مدنی،

قائلان به تفکیک بین ظواهر قرآن و سنت، قائلان به تفکیک بین مخاطبین عصر صدور و سایر اعصار، انسدادیون، و حتی اخباری‌ها همگی در امکان عدول از ظواهر، جهت درک بهتر پیام گوینده و پیام متن، اشتراک نظر دارند. از همین رو بازیابی ظرفیت‌های تأویلی در علم اصول، ضرورت مضاعف پیدا می‌کند. مشاهده مواردی از اجتهادات فقیهان و آرای حقوق‌دانان که مبتنی بر تأویل است، نشانگر اهمیت تأویل در این عرصه می‌باشد، در حالی که به‌خاطر سیطره اصل ظهور مغفول واقع شده است. پیشینه تحقیق، مبین این نکته است که فقیهان سلف در این زمینه تلاش‌های درخوری انجام داده‌اند که خوانندگان محترم را به پاورقی ارجاع می‌دهیم.<sup>۱</sup>

بنا به یافته تحقیق، عدم توجه به احتمال وجود قرائن خلاف ظاهر، امروزه در عصر مدرن، از مبنای عقلایی برخوردار نیست، در نتیجه تأویل و عدول از ظواهر ادله متنی، در موارد استنباط احکام

---

۱. آثار اختصاصی همچون الموافقات فی اصول الشریعه تألیف شاطبی، التاویل فی مختلف المذاهب تألیف محمد هادی معرفت، و تنزیه الانبیاء و امالی از سید مرتضی، نمونه‌هایی مفید در زمینه رویکرد تأویلی اسلامی می‌باشند. مجتهد شبستری در پیشگفتار هرمنوتیک کتاب و سنت (۱۳۸۱)، در مورد خلاء تأویل در برداشت‌های قرآنی و روایی سخن گفته است. ابوزید از اهل سنت، در الاتجاه العقلی فی التفسیر، المرکز الثقافی العربی (۱۹۹۹م). و در مفهوم النص، المرکز الثقافی العربی، (۱۹۹۸م) همانند شبستری به لزوم عدول از تمسک به ظواهر نصوص قرآنی پرداخته است. جوتل وانسهایمر در هرمنوتیک فلسفی و نظریه ادبی (۱۳۸۱)، فهم را از تأویل گریزناپذیر می‌شمرد. بابک احمدی در کتاب تردید، نشر مرکز، (۱۳۷۴)، و در هایدگر و پرسش بنیادین، نشر مرکز، (۱۳۸۱)، و در ساختار و هرمنوتیک، (۱۳۸۱)، و در آفرینش و آزادی، (۱۳۷۷)، و در اثر فاخر ساختار و تأویل متن، بیشترین اهتمام را به هرمنوتیک از کلاسیک تا مدرن داشته است. در ساختار و هرمنوتیک، پیام متن را تابع نظریه مرگ مؤلف دانسته و روحیات مؤلف را در آن موثر نمی‌شمارد. نتیجه این‌که خواننده، نقش مهمی در آفرینش معناها دارد. رامین پورسعید در مقاله آثار فقهی نظریه تأویل با رویکردی بر آرای امام خمینی(ره) در پژوهشنامه متین، شماره ۶۶، تأویلات امام خمینی(س) و علامه طباطبایی(ره) را در حوزه تفسیر آیات مقایسه نموده است و امید آن داشته که نظریه تأویل، امکان موثر بودن در استنباط «فقهی» را داشته باشد. آثار فوق یا مربوط به تأویل در بین اهل سنت هستند و یا مربوط به تأویل در بین مفسران قرآن می‌باشد. همانند مقایسه تأویل امام خمینی، با تفسیر علامه طباطبایی(ره)، و یا مرتبط با دیدگاه‌های هرمنوتیک‌ها می‌باشد که به ورطه هرمنوتیک مدرن و فلسفی درافتاده و حد یقینی برای تأویل قائل نمی‌باشند. آنچه از بررسی مجموعه این آثار حاصل می‌شود آن است که عمدتاً رویکرد تأویلی، در تقابل با اصل ظهور - از مباحث الفاظ علم اصول فقه - قرار گرفته است؛ اما این تحقیق با بررسی و واکاوی مباحث الفاظ، زمینه‌های تأویلی علم اصول را مدنظر قرار داده، شناسایی و معرفی می‌نماید و معتقد است رویکرد تأویلی، جایگاه و سابقه‌ای درخور تأمل در علم اصول فقه داشته و دارد و فرض تقابل و تنافر مباحث الفاظ علم اصول با مقوله تأویل، فرض دقیقی نیست. مجموعه آثار مجتهد شبستری که پلی است میان آرای هرمنوتیک‌ها و مباحث الفاظ علم اصول، اصل را بر عدم توجه دانش مذکور به مقوله تأویل نهاده است. در حالی که این مقاله، خلاف این مبنا را مدنظر دارد و در رویکردی نوآورانه علاوه بر تبیین زمینه‌های تأویلی در فقه و اصول، شواهدی بر وجود رویکردهای تأویلی تا حد هرمنوتیک کلاسیک و تاریخی در آرای برخی مجتهدان سلف و خلف یافته و ارائه نموده است.

متناقض‌نما، خلاف عدل و عقل، امری محتوم خواهد بود. کلام و اوامر منسوب به شارع بیش از هر چیزی باید متناسب با خرد یا عقلانیت، عدالت و صلاح فرد و جامعه باشد. جهت نیل به این مقاصد ابتدا به تعاریف مصطلحات مهم پرداخته و سپس به تبیین رویکرد مخالفان تأویل‌گرایی به همراه مهم‌ترین دلایل‌شان پرداخته، سپس زمینه‌های تأویلی مباحث الفاظ اصول فقه و امکان طرح مباحث هرمنوتیکی در این دانش مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و در پایان به نمونه‌هایی از اثر رویکرد تأویلی اشاره می‌شود.

### ۱- مفهوم شناسی

اصولیان متن را به نص، ظاهر، موول و مجمل تقسیم کرده‌اند. این اصطلاحات با توجه به میزان وضوح متن برای خواننده تعیین می‌یابند.

#### ۱-۱- نص

کلامی است که دلالت قطعی بر معنای خود دارد (مظفر، ۱۳۹، ۱۳۸۳). در نص، احتمال خلاف وجود ندارد. «اقیموا الصلاه» به‌طور قطع بر مطلوبیت نماز دلالت دارد و «قل هو الله احد» بر یگانگی خداوند (گرجی، ۱۳۸۵، ۲۲۰). نص کلام صریح است (ولایی، ۱۳۸۰، ۳۲۷).

#### ۲-۱- ظاهر

ظاهر کلامی است که دارای معنای ظنی راجح است که در بادی امر ذهن بدان معنا تمایل دارد (مظفر، ۱۳۸۶، ۲، ۱۳۹). اگر در مدلول دلیل، احتمال خلاف وجود داشته باشد، لکن این احتمال ضعیف باشد چنان‌که دلالت «اوفوا بالعقود» بر عموم عهود، قوی‌تر از دلالت آن بر عهد خارجی است بنابراین، آیه حتی مثل عقد بیمه را که بسیار متاخر از زمان نزول است، شامل می‌شود (گرجی، ۱۳۸۵، ۲۲۰). ظاهر به معنای کلام غیر صریح است (ولایی، ۱۳۸۰، ۳۲۷).

#### ۳-۱- مجمل

مجمل کلامی است که داری ابهام است و در دلالت آن چند وجه محتمل می‌باشد و هیچ‌کدام بر دیگری مزیتی ندارد مانند آیه «والمطلقات یتربصن بانفسهن ثلاثه قروء» که محتمل است مراد از «ثلاثه قروء»، سه حیض باشد یا سه طهر؛ چراکه لفظ قروء مشترک بین حیض و طهر است (ولایی، ۱۳۸۰، ۳۲۷).

۱-۴- مؤول

اگر کلامی که دارای ظهور است، برخلاف ظاهر حمل شود، برای مثال العقود که در آیه سابق در عموم ظهور دارد، بر عهد خارجی (عقود متعارف) حمل شود که خلاف ظاهر است، دلیل را مؤول می‌گویند. دانشمندان علم اصول، نص و ظاهر را مصداق محکم و مجمل و مؤول را مصداق متشابه دانسته‌اند. برخلاف تصور برخی، نصوصیت، ظهور، اجمال و تأویل، اموری مطلق و لایتغیر نیستند (گرجی، ۱۳۸۵، ۲۲۱).

۱-۵- تفسیر

تفسیر در لغت به معنی برگرفتن نقاب از چهره است؛ اما در اصطلاح، ادراک متن است آن‌گونه که در ظاهر ادبی و بیانی خود می‌نماید. شناخت معانی خاص واژگان از میان مجموعه معنای موجود آن، ادراک نظم صرفی، نحوی، دستوری عبارت بر اساس قواعد شناخته شده زبانی، فهم اصول ادبی و قاعده‌های مرتبط با نظریه بیان را تفسیر گویند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ۷۹).

۱-۶- تأویل و هرمنوتیک

۱-۶-۱- تأویل

علمای لغت معتقدند که تأویل ناظر به معنای غیر ظاهر است، بی‌آنکه معنای حمل شده بیگانه از لفظ یا ترکیب لفظی کلام باشد (دهخدا، ۱۳۷۷، ۴/۶۳۳۴ - ۶۳۳۵). محمد هادی معرفت به همین نکته در مقدمه التأویل پرداخته است (معرفت، ۱۳۹۰، ۷). علامه طباطبایی تأویل را از کلمه (اول) به معنی رجوع و به معنی بازگشتن به اصل و حقیقت موضوع می‌داند (طباطبایی، ۱۳۸۱، ۴۸). در اصول فقه ترجیح معنای مقابل معنای راجح ظاهری، که توسط مؤول صورت می‌گیرد، تأویل است (گرجی، ۱۳۸۵، ۲۲۱).

۱-۶-۲- هرمنوتیک

ریشه «hermeneutics» در لغت یونانی «hermeneuein» است که عموماً به تأویل کردن ترجمه می‌شود و صورت اسمی آن «hermeneia» است که به معنی تأویل است (پالمر، ۱۳۷۷، ۱). شلایرماخر- بنیان‌گذار هرمنوتیک- از آن به هنر تأویل یاد کرده و فهم متن را عملی روانشناسانه از روحيات مولف دانسته است (احمدی و همکاران، ۱۳۸۱، ۲۱). وی بین تفسیر دستوری و فنی-تأویل- تفکیک قائل شده است. ديلتای از بزرگان هرمنوتیک معتقد بود که برای تأویل باید از نقد عقل تاریخی بهره جست (واینسهایمر، ۱۳۸۰، ۱۹). معنای جمله «آمده‌ام به پادشاه و سرورم شب بخیر همیشگی را بگویم»، فقط در موقعیتی که این جمله ادا شده است، نسبتاً روشن خواهد شد

(واینسهایمر، ۱۳۸۰، ۱۳)؛ اما هایدگر معتقد بود: هیچ تأویل‌گری، تأویل را بدون پیش فرض انجام نمی‌دهد. معنای واژگان را براساس پیش دانسته‌هایمان می‌فهمیم، پس در فهم دخالت داریم (گروند، ۱۳۹۹، ۹۵). گادامر هستی‌شناسی زبان را مطرح کرد. او می‌گفت ما خودمان در متن یک سنت رشد می‌کنیم. فهم ما تابعی از سنت ماست. در اینجا فهم و زبان بر هم منطبق می‌شوند. هرمنوتیک گادامر فلسفی شده و بنیاد هرمنوتیک کلاسیک را که به‌گونه‌ای پیام نهایی متن معتقد بود، رد می‌کند (واینسهایمر، ۱۳۸۰، ۳۳). هرمنوتیک مدرن، تأویل را اعتقاد به خلق معنا توسط مولد می‌داند (احمدی، ۱۳۹۸، ۵۷۱). آنچه در تأویل و در عمل رخ می‌دهد، ارائه مدارکی دال بر ترجیح معنای باطنی یا خلاف ظاهر لفظ است. مولد بر آن است که پیرامون متن، سراسر قرائنی موجود است که می‌توان از ظاهر متن عدول کرد. بر این مهم از آرای شلایرماخر، دیلتای و هایدگر تا گادامر، مطلب ارائه شده است؛ اما اینکه مباحث الفاظ اصول فقه چگونه و تا کجا امکان تأویل‌گرایی و خروج از دلالت‌های ظاهری و حتی تفسیر دستوری و منطقی متن را ممکن می‌داند، امری است که نشانه‌هایی در لابلای مباحث اصولی و حتی فقهی از آنها قابل شناسایی است.

#### ۱-۷- نسبت تفسیر و تأویل

تفسیر، رویکرد معناشناسانه به متن است با کاربرد همگانی دلالت‌های معنایی که ساختار تام زبان را آشکار کرده و به دلالت‌های منطقی شکل می‌دهد (احمدی، ۱۳۹۸، ۵۷۱)؛ اما تأویل از این واقعیت آغاز می‌شود که زبان همواره فراسوی نمای کلامی خود می‌رود و نمایشگر محدودیت‌ها و بی‌اعتباری تحلیل‌های عینی‌گرا می‌باشد (احمدی، ۱۳۹۸، ۵۷۷). هرمنوتیک پا را از معنای ظاهری متن فراتر می‌نهد و صرفاً رابطه طبیعی و ذاتی لفظ و معنا را کافی نمی‌داند، بلکه در کنار این رابطه، عواملی را دخیل می‌داند که در پرتو آنها، می‌توان به درک بهتری از پیام مولف رسید. در هرمنوتیک مدرن، حتی به فراسوی متن رفته در این ساحت، این مخاطب است که متن را در چنگ خود می‌گیرد و آن را به هرسویی که بخواهد می‌برد که گاهی از این سلطه، به بازی با متن تعبیر می‌شود (ریسونی، ۱۳۸۵، ۳۱). پیوندهای ذهنی (ذهن‌گوینده و ذهن مخاطب مستقیم)، زمانی و مکانی (زمان و تکلم‌گوینده)، آرایه‌های زبانی، اهداف پنهان موردنظر پدید آورنده متن، از جمله عواملی است که البته با اختلاف‌نظرهایی که میان دانشمندان این دانش وجود دارد در درک پیام متن نقش دارند. از این‌روست که عدم جزمیت و نیز تنوع فهم، نتیجه نگاه هرمنوتیکی است. هرمنوتیکی‌ها مقوله‌ای به نام لایه‌های پنهان متن را مطرح می‌نمایند (حسینی، ۱۳۸۹، ۴۷).

## ۸-۱- نسبت اصل ظهور و تأویل

اصل ظهور در بادی امر ظرفیت‌های تأویلی دانش اصول را زیر سؤال می‌برد. بدین توضیح که با این اصل، ظاهراً جایی برای تأویل باقی نمی‌ماند؛ اما نکته بسیار مهم این است که با دقت در جوانب آن به نظر می‌رسد که اصل ظهور همراه با خود دلالت ضمنی دارد بر این که برداشت معنا یا معناهای غیرظاهر، برداشتی غیرمنطقی نیست. یکی از محققین در این باره می‌نویسد: «از آنچه در کتب علم اصول فقه مطرح شده می‌توان دریافت که احتمال خلاف ظاهر نسبت به موضوع‌له در الفاظ و کلمات، یک امر نامعقول نمی‌باشد. اگر این احتمال موجود نبود، علمای اصول فقه برای رفع آن به اقامه دلیل برای لزوم تمسک به ظاهر نمی‌پرداختند. به این ترتیب احتمال خلاف ظاهر در الفاظ و کلمات همواره و همه جا وجود دارد و کسی نمی‌تواند آن را مورد انکار قرار دهد. درست است که به‌طور متعارف در عرف به آنچه احتمال خلاف ظاهر خوانده می‌شود، کمتر توجه می‌گردد و علمای اصول فقه نیز با تمسک به اصل، آن را مردود می‌انگارند، ولی ممکن است کسانی که به عرف و عادت و امور متعارف چندان اعتنایی ندارند و از خلاف‌آمد عادت و آشنایی‌زدایی سخن می‌گویند، روی احتمال خلاف و زبان غیر مستقیم تکیه کنند و آن را هم برای کشف حقیقت به‌شمار آورند. احتمال خلاف ظاهر که می‌توان آن را زبان غیرمستقیم نامید، در عین این که موافق عرف و عادت مردم نیست، از حوزه فراگیر زبان بیرون نیست و یکی از جنبه‌های نیرومند آن به‌شمار می‌آید» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۰، ۲۵۲). به هر روی عالم اصولی خواه ناخواه این پیش‌فرض را پذیرفته که متن می‌تواند معنای غیرظاهر هم داشته باشد. نکته دیگر این که اصل ظهور در ذات خود، حجیت ندارد، بلکه برخی آن را با استدلال به بنای عقلا (آخوند خراسانی) و برخی از زاویه حکم عقل و برگشت دادن آن به حسن و قبح عقلی، حجت دانسته‌اند (اشتهاردی، ۱۴۱۷ق، ۲۵۱). اکنون و پس از طرح مهم‌ترین مصطلحات و پس از بیان تفاوت تفسیر و تأویل، دیدگاه مخالفان تأویل‌گرایی را همراه مهم‌ترین دلایل ایشان مطرح نموده و به خلاهای آن نیز، اشاره می‌نماییم تا محل بحث از زمینه‌های فقهی و اصولی رویکرد تأویلی فراهم شود.

## ۲- مخالفان رویکرد تأویلی

### ۲-۱- تبیین دیدگاه مخالفان

اغلب اصولیان همچون شیخ انصاری و آخوند خراسانی معتقدند: ظاهر ادله متنی کتاب و سنت - برای همه ما، هم معاصرین و هم غیر معاصرین حجت است (انصاری، ۱۳۷۵، ۴۳؛ خراسانی، ۱۳۷۶، ۴۳). این دیدگاه قرن‌ها است که مبنای استنباطات فقهی قرار گرفته است. طوری که حتی

اعتماد به ظواهر متون به خصوص متون قرآن و حدیث، وجه اماریت پیدا کرده است. اماره در دانش اصول، نازل منزله علم قرار گرفته، و از آن به ظن خاص یا ظن معتبر یاد شده است. شیخ انصاری در حجیت ظواهر از باب ظن خاص تلاش درخوری انجام داده است؛ چراکه شیخ خود به نیکی می‌داند که ظن تا چه حد متزلزل است «ان بعض الظن اثم» (حجرات/۱۲)، و لهذا در تلاشی فربه درصدد بازگرداندن ظن مزبور به دلیل قطعی است (فیض، ۱۳۸۳، ۲۵۱). از نظر امثال شیخ دلیل قطعی حامی ظنون برخاسته از ظواهر، اعتماد و ابتنای عقلا به ظواهر است. در خصوص بنای عقلا، تلاش مخالفان تأویل‌گرایی، در حجیت ظواهر، در گرو عدم ردع شارع از بنای عقلا است. یعنی می‌گویند بنای عقلا زمانی معتبر است که از سوی شارع ردع نشده باشد و این یعنی بنای عقلا در ذات خود حجیت قطعی ندارد. با پذیرفته شدن این رویکرد اصولی، فقهی پدید می‌آید که احکامش مستند به ظواهر کتاب و سنت است و کم‌تر به بواطن ادله متنی توجه داشته و کم‌تر به عرصه تأویلی تمایل پیدا کرده است. نظر مخالفان تأویل‌پذیری متون مبتنی بر چند دلیل به قرار زیر است.

۲-۲- مهم‌ترین ادله مخالفان رویکرد تأویلی

مهم‌ترین ادله مخالفان رویکرد تأویلی در ادامه خواهد آمد.

۲-۲-۱- ابتنای اصل ظهور بر بنای عقلا

برخی معتقدند دلیل اعتبار ظواهر الفاظ، ابتنای آن بر بنای عقلا است؛ چراکه مردم در گفتگوهای روزمره خود بر ظواهر الفاظ یکدیگر اعتماد می‌کنند و به احتمال خلاف ظاهر، توجهی نمی‌نمایند. شارع مقدس هم که رئیس عقلا است، نه تنها این روش را نهی نکرده، بلکه خود نیز در تفهیم مقاصدش همین رویه را در پیش گرفته است. چنانچه رویه و اعتماد عقلا به ظهورات کلامشان سست شود، اختلال نظام پیش خواهد آمد. مظفر بر این نظر تاکید دارد (مظفر، ۱۳۸۶، ۲ / ۱۳۰). پس لازم است بر ظواهر به عنوان راه کشف پیام مولف - در اینجا شارع - تکیه کرد.

اما در مقام نقد می‌توان گفت: چگونه است که فقها درباره ادله ظنی دیگر همانند عرف، بنای عقلا، حکم عقل، می‌گویند باید قطع به ملازمه حاصل شود؟، یا از یک مبنای قطعی و پشتوانه یقینی برخوردار باشند؟، اما درباره ظن حاصل از ظواهر چنین فاکتورهایی را مطرح نمی‌کنند؟ (فیض، ۱۳۸۳، ۲۴۹ - ۲۵۳). ظنی‌الدلاله بودن ظهورات همان نکته چالش برانگیز است که اصل ظهور را زیر سؤال می‌برد (فیض، ۱۳۸۳، ۲۳۱ - ۲۶۶). هیچ قطعی به مفاد ظاهر، وجود ندارد که لازم بیاید در مورد مفاد آن، علی‌الدوام ثابت‌انگاری صورت گیرد و امکان تأویل و خلاف ظاهر، زدوده شود.



همچنین بسیاری از ظهورات مورد ادعای علمای اصول قابل مناقشه‌اند. به‌عنوان مثال اکثر اصولیان متقدم بر این عقیده‌اند که امر به چیزی، هرگاه بدون قرینه باشد برای وجوب وضع شده، همچنان که نهی از چیزی برای حرمت وضع شده است (فیض، ۱۳۸۳، ۴۱۱؛ سید مرتضی، ۱/۱۳۶۳/۵۳). شیخ طوسی معتقد است که امر، هم در لغت و هم در شرع اقتضای وجوب می‌کند (طوسی، ۱۳۸۹، ۲۴۶) و برای آن استدلالاتی آورده است، ولی در عمل می‌بینیم که امر و نهی‌های زیادی از ناحیه شارع رسیده که نه تنها وجوب و حرمت از آنها برداشت نکرده‌اند، بلکه خلاف آن‌را فهمیده‌اند. بر همین اساس است که فصلی در تکمیل بحث امر و نهی در مطالعات اصولی گشوده شده به نام اوامر و نواهی ارشادی. فیض کاشانی می‌گوید: «در کلام اهل بیت (ع) امر به چیزی دلالت دارد بر اعم از وجوب و استحباب. یعنی اوامری که در احادیث آمده‌اند، گاه از آنها وجوب و گاه استحباب استفاده می‌شود و نهی از چیزی، اعم از تحریم و تنزیه می‌باشد. یعنی گاهی تحریمی است و حرمت از آن استفاده می‌شود و گاهی تنزیهی است و کراهت از آنها استفاده می‌گردد» (فیض کاشانی، بی تا، ۱۶/۱). این موارد یعنی غلتیدن به ورطه تأویل.

#### ۲-۲-۲- اصل عدم قرینه

برخی دیگر از مخالفان تأویل‌گرایی معتقدند که دلیل حجیت ظواهر الفاظ، اصل عدم قرینه است. یعنی بازگشت اصالة‌الحقیقه به اصل عدم قرینه بر مجاز بوده، و اصالة‌العموم به اصل عدم مخصص، و اصالة‌الظهور به اصل عدم قرینه بر خلاف ظاهر است (انصاری، ۱۳۷۵، ۳۴). در مقام نقد می‌توان گفت: چگونه می‌توان در صورت شک در وجود قرینه بر خلاف ظاهر، اصل را بر عدم وجود قرینه نهاد در حالی که بی‌گمان ما مخاطبان امروزی در زمان صدور نصوص و ظواهر مربوط به احکام، جزء معدومین- آن‌گونه که میرزای قمی اشکال کرده است- بوده‌ایم؟ چگونه می‌توان باور داشت که متن، بتواند برای تمام تاریخ، پیام و مدلول خود را به‌صورت ناب در اختیار آیندگان قرار دهد؟ آیا اساساً متن چنین توانایی دارد؟ پاسخ قطعاً منفی است. آنچه که در آن تردیدی نیست، بی‌گمان از دست دادن قرائن مقالیه و به مراتب بیشتر، از دست دادن قرائن حالیه است که امری کاملاً متفاوت از شان نزول است.

#### ۲-۲-۳- تقلیل دلیل به ادله متنی

ترتیب مصرح منابع اجتهاد یعنی ۱. کتاب ۲. سنت ۳. اجماع ۴. عقل، مبین جایگاه بلامنازع کتاب و سنت نزد مخالفان تأویل‌گرایی است. مخالفان تأویل‌گرایی جایی که حدیث یا آیه‌ای در میان باشد، به ندرت سراغ ادله لیبیه می‌روند. کم‌ترین اثر تمرین و مشق اجتهاد بر اساس اولویت کتاب، سنت،

نسبت به ادله لیبیه و تخصیص رتبه چهارم به عقل، این است که مدلول متن به‌عنوان یک پیش‌فرض مسلم، بر تحلیل‌های عقلی غلبه دارد. خصوصاً در مواردی که متن، وجه قدسی داشته، آیه یا روایت باشد. عقل را نرسد که بر مفاد هر چند ظاهری وحی و حدیث اشکال نماید و یا معارض آنها شود؛ چراکه ظاهر متن، سخن خدا و معصوم (ع) تلقی می‌شود. در بسیاری موارد، معترض به ظاهر، متهم به ناآگاهی از مکانیسم فهم فقهی می‌شود و بسیار شنیده شده که فقه را باید از متخصصین آن شنید. یعنی مستشکل عقلی، صلاحیت تحلیل ندارد و باید مطیع رأی کسانی بود که کتاب و سنت را بر عقل ترجیح می‌دهند؛ اما به‌نظر می‌رسد ادله لیبیه اتفاقاً بسیار مهم هستند و حق مطلب در مورد آنها ادا نشده است. کم‌ترین خاصیت اجماع این است که متضمن نوعی تشریک مساعی است در حالی که فهم منبعث از ظواهر، کاملاً شخصی است. دلیل عقل هم که معمولاً در اجتهاد بدان روی خوشی نشان داده نمی‌شود، این توانایی و کارکرد را دارد که در صورت به‌خطا رفتن، به ترمیم و بازسازی خود می‌پردازد، و از چنین امکانی برخوردار است. در حالی که ادله متنی عمدتاً به جهت انتساب به شارع یا معصوم (ع)، تا حد زیادی مصون از نقد جدی و دلالی هستند و این آفتی است بس بزرگ و رایج. مصطفی ملکیان در تأثیر شگرف اعتقاد به ادله متنیه شرعیه و غلبه ساحت قدسی آنها بر تعقل و تفکر فهمنده، می‌گوید: به‌هنگام تعارض بین دو کلام از افراد عادی، لاجرم قواعد تعارض اعمال می‌شود؛ اما در خصوص دو کلام معارض معصوم (ع)، بر عکس، جمع بین آرای متناقض، وجهه همت قرار می‌گیرد ((عابدی شاهرودی و دیگران، ۱۶، ۱۳۸۰).

### ۳- سهم تأویل‌گرایی در نوسازی علم اصول

امروزه حتی در عالم حقوق، مکتب تفسیر لفظی که طبق آن با استفاده از ظاهر عبارات قانون، منظور قانون‌گذار تشخیص داده می‌شود، تنها مکتب حقوقی نیست، بلکه در کنار آن مکاتب علمی مبتنی بر فهم‌های منطقی به‌وجود آمده است (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ۹۴ - ۹۸). در ضمن، همان مکتب لفظی هم از هرمنوتیک زبانی دور نمانده و رویه قضایی با لحاظ اهداف و غایات قانون‌گذار به‌سوی تفسیر خلاف ظاهر مواد قانونی میل پیدا کرده است (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۰، ۸۱). گرایش تأویلی در تفسیر متون بر دو پایه مهم استوار است. یکی عدم جزمیت معنای مستفاد از متن، و دیگری بسنده نکردن به ظهور معنای لفظی بدون توجه به لایه‌های پنهانی متن. مباحث الفاظ دانش اصول، حاوی قواعد زبان‌شناختی از قبیل ادبیات، بلاغت، هرمنوتیک، سمانتیک است که می‌تواند با الهام‌گیری از رهیافت‌های نوین دیگر دانش‌های زبانی نوسازی گردد. در مباحث الفاظ، سهمی جهت نوسازی

اصول و به تبع آن فقه، مختص بحث تأویل‌گرایی است، بلکه می‌توان ادعا نمود زمینه‌های تأویلی این علم قابل شناسایی است. بسیاری از ظهورات با تأویلی اندک به ظهوراتی بدوی مبدل می‌شوند و در نتیجه زمینه بسط معنایی فراهم می‌گردد. این امر هرگز به معنای دعوت عالم اصولی به رهایی کلی از متن و رفتن به سوی تکثر فهم مبتنی بر ذوق‌گرایی خارج از چارچوب‌های کلامی و لفظی نمی‌باشد (ریسونی، ۱۳۸۵، ۲۰).

علم اصول ادوار مختلفی را، از دوره مقدماتی تا دوره متوسطه و سپس دوره توسعه آن پیموده است. عوامل مختلفی که در واقع همگی به شرایط زمانی نوزایش مربوط می‌شود، در تکوّن و تحوّل آن نقش داشته است (ابن حلاق، ۱۳۹۵، ۲۰۱). در این میان با توجه به وجود زمینه‌های تأویل در علم اصول، تعامل مطالعاتی با دانش‌های در بردارنده تأویل و تأویل‌گرایی غیرقابل اجتناب است. منظور ما از زمینه‌ها، همان توجیهاتی است که در این علم با محوریت مباحث الفاظ صورت گرفته و به آن صبغه هرمنوتیکی بخشیده است. در واقع می‌گوییم علم اصول خود زمینه‌ساز دانش هرمنوتیک است.

#### ۴- زمینه‌های تأویل‌گرایی در علم اصول

در مباحث مختلف اصول به موارد زیادی از تصرّف در مفاد الفاظ و ترکیبات کلامی بر می‌خوریم که ماهیتاً جنبه تأویلی دارند. عبور از ظهورات الفاظ اعم از مفردات و جملات و نیز هیأت ترکیبیه کلامی به سمت معنای غیرظاهر و گاهی معنای جدید، این نتیجه را به دست می‌دهد که قواعد علم اصول ظرفیتی بسط‌گونه به الفاظ می‌بخشد و جمود بر معنای اولیه متن را مرتفع می‌سازد.

#### ۴-۱- عدم اکتفا به رابطه ذاتی بین لفظ و معنا

یکی از مباحث مهم زبان‌شناسی، موضوع رابطه لفظ با معناست که در یک وضعیت - رابطه وضعی - جنبه تأویلی می‌یابد.

در حالت اول، لفظ اعم از مفرد یا مرکب و هرگونه هیئت ترکیبی جملات، بالاخره دلالت بر معنای برخاسته از خود دارد. حال چه مخاطب، آن را به واسطه آشنایی با آن زبان و التفات به آن بفهمد و چه به واسطه عدم آشنایی با آن زبان یا در اثر عدم التفات، معنای مزبور را متوجه نشود. مهم قابلیت افاده معنا از ناحیه لفظ است که امروز از آن به دلالت ذاتی لفظ بر معنا تعبیر می‌کنند. «وقتی از ذاتی بودن دلالت الفاظ بر معنای سخن گفته می‌شود منظور این است که تصور یک لفظ، تصور معنی خود را همراه دارد و جدایی میان لفظ و معنی امکان‌پذیر نیست» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۰، ۲۶۱). اصل این موضوع کم و بیش در دیدگاه‌های علمای اصول مطرح گردیده است.

اما در حالت دوم اکثر اصولیان، دلالت لفظ بر معنا را بر مبنای دیگری استوار نموده‌اند که آن را وضع می‌نامند. اتفاقاً آنچه این بخش از علم اصول را واجد وصف تأویل‌گرایانه نموده، همین مطلب است؛ زیرا در دلالت ذاتی لفظ بر معنا فرآیند وضع تاثیر مستقیم ندارد. گو اینکه بنیان دلالت داشتن لفظ بر معنا ناشی از وضع باشد و نه اراده فعلی و حتی الثغفات گوینده. دلالت لفظ بر معنا در این حد صرفاً جنبه سمانتیک (semantic) دارد؛ اما وقتی عواملی چون وضع، اراده جدی، یا اراده استعمالی و مانند اینها را در دلالت لفظ بر معنا دخالت دهیم در این صورت به آن ماهیت تأویلی داده‌ایم.

در اینجا بی‌مناسبت نیست که خلط صورت‌گرفته توسط یکی از پژوهشگران دو عرصه (اصول و هرمنوتیک) را یادآور شویم. وی می‌گوید: آنچه در مباحث الفاظ علم اصول آمده به دستگاه دلالت زبان و دانش سمانتیک مربوط است و آنچه در این مقال مورد بحث قرار گرفته به دانش تفسیر، فهم متون و هرمنوتیک مربوط است (مجتهد شبستری، ۱۳۸۱، ۳۳). این درحالی است که دخالت دادن وضع و اراده گوینده در دلالت لفظ بر معنا، چیزی فراتر از رابطه ذاتی لفظ با معنا است، می‌دانیم که احراز مراد جدی متکلم که یکی از مقدمات فهم متن در نگاه هرمنوتیکی می‌باشد (مجتهد شبستری، ۱۳۸۱، ۲۶)، موضوعی است که در مطالعات معاصرین بلکه متأخرین تحت عنوان توجه به اراده جدی و گاهی تحت عنوان اراده استعمالی مطرح گردیده است. در نگاه هرمنوتیکی‌ها، واکاوی اراده گوینده تا آنجا پیش‌رفته که حتی اندک علایق دور و خارج از متن هم می‌تواند در تفسیر متن دخالت داده شود، ولی نگاه اصولی این اندازه توسعه و نقش آفرینی را بر نمی‌تابد؛ زیرا آنان اصرار به حفظ ظهور قوی مفروض و مستفاد از متن دارند؛ لذا در اموری که نتوان معنای غیرذاتی را به‌عنوان معنای مراد گوینده به‌طور جزم احراز نمود، اجازه نادیده گرفتن معنای ذاتی لفظ را نمی‌دهند. این امر مقتضی حجیت اصالة الظهور است که مورد اتفاق می‌باشد. به تعبیری دیگر عدول از ظاهر، در مکانیسم اصولی میسر است و تنها حدود و ثغور آن با آنچه اصحاب هرمنوتیک معتقدند، متفاوت است.

#### ۴-۲- ضرورت احراز اراده جدی متکلم

از دیگر مواردی که در دانش اصول، براساس آن امکان خروج از معنای ظاهری لفظ وجود دارد، بحث اراده جدی متکلم و ضرورت احراز آن است. اولین کسی که بحث اراده استعمالی را مطرح نمود، خواجه نصیر الدین طوسی است. (مظفر، ۱/۱۳۸۳، ۳۰). طبق اراده استعمالی در واقع دنبال احراز نوع روابط واژگان به‌کار رفته توسط متکلم هستیم که چیزی فراتر از تصور است و اصطلاحاً به آن تصدیق می‌گویند. مرحله بعد از اراده استعمالی، اراده جدی است. اراده جدی این مفهوم را

دارد که متکلم معنای خاصی را که اراده کرده، معلول اراده جدی و واقعی اوست و اهدافی چون هزل‌گویی یا بیهوده‌سرایبی نداشته است (مظفر، ۱/۱۳۸۳، ۳۱). بر این اساس مخاطب نمی‌تواند برای فهم کلام گوینده به صرف معنای ذاتی الفاظ به کار رفته اعتماد و اکتفا کند، بلکه او باید اولاً: احراز کند که معنای الفاظ، مورد اراده گوینده بوده. ثانیاً: معنای اراده شده، منبعث از اراده جدی او بوده است. روشن است که برای تحقق این دو امر، چاره‌ای جز دخالت دادن قرائن محفوف به کلام و حتی اوضاع و احوال خارج از کلام، را ندارد. این دخالت دادن‌ها رویه هرمنوتیکی‌ها است. انصاری بر این عقیده است که استعمال عام در ماعدای خاص، مجاز نیست؛ چراکه بعد از احراز خروج خاص از شمول عام، کاشف به عمل می‌آید که اراده جدی گوینده همان افراد باقی‌مانده تحت عام بوده است (انصاری، ۱۴۲۳، ق، ۱۰۹/۴).

#### ۴-۳- تفکیک بین مخاطب مستقیم و غیر مستقیم

در میان علمای اصول دیدگاهی وجود دارد که مسئله خطاب مستقیم و عدم آن‌را در فهم متون دخالت داده است (میرزای قمی، ۱۳۷۸، ق، ۱۰۴/۲). این دیدگاه هرچند به‌عنوان دیدگاهی شاذ مورد رد اصولیان قرار گرفته (خراسانی، ۵۹/۱۳۶۸، ۲)؛ اما دارای رویکردی هرمنوتیکی است. البته برخی از استادان گفته‌اند نمی‌توان آن‌را تصویری غیرمعقول دانست (محمدی، ۱۳۸۰، ۱۵۸). مسئله دیگری که تقریباً اجماعی است و با نتیجه دیدگاه مزبور هم‌خوانی دارد، عبارت است از این‌که اکثر قریب به اتفاق علمای اصول، قرآن کریم را ظنی‌الدلاله می‌دانند. این دیدگاه فقط درباره غیرمشافهین بالخطاب یعنی مخاطب‌های غیرمستقیم می‌باشد. استدلال علمای اصول در این مدعا این است که چه بسا قرائن محفوف بالخطاب وجود داشته که مخاطب مستقیم به کمک آن قرائن معنا را به‌طور جزم فهمیده و لو اینکه آن قرائن در اعصار بعد و حتی در همان عصر نسبت به غائبین و غیرمشافهین مخفی مانده است. این نکته، سخن برخی تأویل‌گران نوین است. در واقع طبق این نظریه، زمینه برای تأویل متن فراهم می‌شود آن‌هم از بطن یک دیدگاه اصولی.

#### ۴-۴- صرف نظر کردن از معنای حقیقی

عبور از معنای حقیقی لفظ مفرد به سوی معنای مجازی در صورت وجود قرینه، اعم از قرینه لفظی و غیرلفظی، داخلی یا خارجی، مطلبی است که به‌عنوان یک قاعده مقبول در علم اصول پذیرفته شده است. نکته‌ای که در این‌جا لازم به یادآوری است این است که در نگاه عالم اصولی معنای متعارف عرفی حتی بر معنای لغوی مقدم است. یکی از محققین اصول در این‌باره می‌گوید: «حمل کردن الفاظ بر معانی متعارفی که معمولاً متبادر در عرف است، واجب می‌باشد؛ زیرا فهم عرفی حجت

است» (نراقی، ۱۳۹۰، ۴۳/۱). چنین نگاهی در واقع بر این امر مبتنی است که متون اعم از متون شرعی، قانونی و غیره، بسترهای عرفی دارند. این بسترها به راحتی عبور از معنای لغوی را موجب می‌شوند و به سوی تأویل گرایش پیدا می‌کنند. این که فی المثال قانون‌گذار ایرانی در ماده ۲۲۴ قانون مدنی می‌گوید: «الفاظ عقود و ایقاعات محمول است بر معانی عرفیه» بر همین اساس است. بنابراین یک فقیه یا یک حقوقدان عملاً با مجازگرایی گسترده‌ای روبروست. وی ناچار به خوانشی از متن است که مطابق درک عرف است. فرایندی که معانی اولیه به اصطلاح حقیقی اعلام شده در کتب لغت را به حاشیه می‌برد. حال سوال این است که آیا این روش جز تأویل متن معنای دیگری می‌تواند داشته باشد؟

#### ۴-۵- جمع عرفی

یکی از راهکارهای تأویل‌گونه در دانش اصول، راهکار حل تعارض میان متون در قالبی است که عنوان جمع عرفی دارد. عبور از موارد ذیل ماهیتی جز تأویل ندارد. یعنی عبور از معنای عام به معنای خاص، از معنای مطلق به سوی معنای مقید، اعم از عمومات و اطلاقات لفظی و مقامی (انصاری، ۱۴۲۳ق، ۹۴/۴)، حل تعارض بین مفهوم یک جمله با منطوق جمله دیگر، حل تعارض در مورد تعدد شرط و وحدت جزا، موارد فراوان حمل جملات دستوری امری، با این که مبنای آنها ظهور امر در وجوب است و گاهی دست‌کشیدن از نص با این استدلال که با مذاق شرع سازگاری ندارد (نجفی، ۴، ۱۳۶۵/۴۰۵)، ماهیتی جز تأویل ندارد. مقدم نمودن نص بر ظاهر یا أظهر بر ظاهر، تلقی حکم به عنوان حکم ثانوی برای طرد حکمی دیگر به عنوان حکم اولی (انصاری، ۱۴۲۳ق، ۹۳/۴)، همگی نوعی تأویل هستند. همچنین در مطالعات فقهی فقها به نمونه‌های زیادی از تصرف در ظاهر متون با محمل‌هایی خارج از متن برمی‌خوریم که بر پایه همان جمع عرفی مقبول صورت گرفته است. به عنوان نمونه حمل بر حالت اضطرار (طوسی ۱۳۸۰، ۱۸۵/۲) یا حمل بر قدر متیقن (خراسانی، ۱۳۶۸، ۳۲۸/۲) یا حمل نمودن حکم، بر واقعه خاص که گفته می‌شود: «هذه فی واقعه» (نراقی، ۱۴۰۸ق، ۷۶۲). بر این اساس چگونه می‌توان سهمی فرجه برای تأویل‌گرایی توسط اصولیان قائل نشد؟

#### ۴-۶- تأویل بر مبنای حسن و قبح ذاتی اشیا

علمای اصول احتمالاً متأثر از اندیشه‌های کلامی اعتزالی (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ۲۴۰) در گامی مهم مسئله‌ابتنای احکام شرع بر مصالح و مفاسد واقعی را مطرح کرده و آن را به صورت قاعده

و نظریه‌ای عمومی پذیرفته‌اند. اساساً وجه آغازین تمایز اجتهاد اصولی این است که حسن و قبح ذاتی اشیا ریشه وضع احکام شرعی است. قاعده مزبور این امکان را به فقیه می‌دهد که پیش از متن، ابتدا یا عدم ابتدای حکم را بر مصالح یا مفسدات واقعی مورد ارزیابی قرار دهد. پس در واقع مجالی برای روح‌گرایی متن پیش‌روی خود می‌بیند. مقبولیت قاعده یادشده در تمامی دوره‌های تکون و تحول علم اصول دیده می‌شود (طوسی، ۱۳۸۹، ۷۷۰-۷۷۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۳، ق، ۱۶۲؛ بجنوردی، بی تا، ۳۳/۲؛ خراسانی، ۲۳۳/۱۳۶۸، ۲).

علمای اصول فقه برای این قاعده علاوه بر استدلال به حکم عقل، به پاره‌ای ادله نقلی (ساعدی، ۱۳۸۱، ۱۰۸-۱۶۱) استناد کرده‌اند. از جمله روایتی از امام رضا(ع) که حضرت، عقیده ابتدای احکام حلال و حرام را به صرف تعبد مردود شمرده و مصالح و مفسدات را در تشریح احکام الهی دخیل دانسته‌اند (مجلسی، ۱۳۶۳، ۹۳/۶) و روایتی مشابه آن از امام محمد باقر(ع) نیز وجود دارد (شیخ صدوق، ۱۴۰۸، ۱۹۶). این قاعده در واقع زمینه‌ای برای ملاک‌یابی احکام شرعی است. حال فرض کنیم یک فقیه یا پژوهشگر دینی به ادله قاطع و قانع کننده، مقصدی از مقاصد شرع را کشف نماید، آیا نمی‌تواند از ظهور یک متن روایی دست بردارد؟ اگر پاسخ منفی باشد آیا این، جز رد قاعده مزبور خواهد بود؟ کوشش‌های پیشنهادی اصولیون برای یافتن علت حکم در مبحث قیاس منصوص العله و سپس تجویز اعمال این قیاس، مشروعیت‌بخشی آنها به قیاس اولویت، استناد به برخی روش‌ها از قبیل الغای خصوصیت، کشف مذاق شریعت، همه و همه زمینه‌ساز این مطلب است که فقیه، نگاه تعبدگرایانه به متن را کنار بگذارد و از رهگذر نمونه‌های یادشده، مقاصد شرع و فلسفه تأمین‌کننده حسن و قبح مبنایی را کشف و ملاک عمل قرار دهد. راهکارهای تجویز شده در حقیقت از روش‌های هرمنوتیکی است که می‌تواند زمینه‌ساز تفسیر خلاف ظاهر متن خاص را فراهم نماید.

۴-۷- تکیه بر قرائن خارج از متن

در مطالعات فقهی، اصولی و حدیثی علمای امامیه، به‌طور پراکنده به پاره‌ای از توجیحات، در تحلیل متون برمی‌خوریم که می‌توان آنها را به‌صورت ضابطه‌مند در تأویل متون جای داد. با این توضیح که فقهای اصولی امور جانبی مرتبط با متن، ولی خارج از آنرا مستمسک صرف‌نظر کردن از معنای ظاهری و رفتن به معنای خلاف ظاهر قرار داده‌اند. آن امور در واقع جنبه هرمنوتیکی به متون می‌دهند و موجب توسعه و بسط معنایی آنها می‌شوند. دخالت دادن موقعیت‌های خاص راوی از قبیل محل سکونت او، حالات شخصی او مانند اضطراب، بیماری، شوق و رغبت و مانند اینها. این امر به‌خصوص در متونی که پاسخ سوال شخص از حکم فقهی بوده، کاربرد بیشتری دارد. برخی از

محققین معاصر این موضوع را در تحقیقات رجالی خود مورد توجه قرار داده‌اند و زمینه درک بهتر متون حدیثی و فقهی را فراهم آورده‌اند (احسانی فر لنگرودی، ۱۳۸۶، ۳۵). تحقیقات استاد محقق داماد در این خصوص قابل تامل است و به خوانندگان مراجعه به این نوع پژوهش‌ها توصیه می‌شود. در نظر گرفتن شرایط خارج متنی، گاهی نزدیک به هرمنوتیک روان‌شناسانه شلایرماخر و حتی هرمنوتیک تاریخی دیلتای است.

براساس آنچه ذکر شد، معلوم گردید که در موارد متعدد اصولیان از ظاهر متن گذشته و در جهت تأویل‌گرایی حرکت کرده‌اند، اگرچه برابر اصل ظهور، راه برای تأویل‌گرایی بسته به نظر می‌رسید. تأویل‌گرایی در مواردی که ضرورت یابد و نتوان در معناگیری بر ظواهر اعتماد کرد، آثار متفاوتی نسبت به ثابت انگاری‌های ناشی از تمسک محض به ظهورات دارد. اینک و در بخش پایانی به نمونه‌هایی از این تأویلات اشاره می‌شود.

#### ۵- نمونه‌های تأویلات فقهی

در ادامه به چند نمونه از تأویلات فقهی اشاره می‌شود.

##### ۵-۱- تأویل حد سرقت و قصاص

برداشت رایج و عمومی در فقه امامیه این است که قصاص مجازات قاتل در جرم قتل عمدی، حق ولی دم است. مستند فقیهان در این مجازات، آیه «و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا» (اسراء/۳۳) می‌باشد. فقها به دلیل ظاهر آیه فوق و ظاهر آیه‌ای که می‌فرماید: «ولکم فی القصاص حیا» (بقره/۱۷۹)، کشتن قاتل را حکمی ثابت و نازل شده برای تمام زمان‌ها در نظر گرفته‌اند. به خصوص که قید شده حیات شما در انجام و اجرای قصاص است. در این شرایط اثبات این که متن قرآنی ظاهر است و ظاهر یعنی متنی که می‌تواند دلالت‌های دیگری نیز داشته باشد، بسیار دشوار است.

اما دکتر گرجی در رویکردی تأویلی در خصوص مجازات‌های ثابت انگاری شده در فقه، نظیر حد سرقت و قصاص می‌گوید: بنده این را قاطعانه می‌گویم برای از بین بردن دزدی اگر چیزی از بریدن دست موثرتر باشد، طبق مذاهب مختلف اسلام، خدا و پیامبر آن‌را می‌خواهند. اسلام با کسی دشمن نیست، می‌خواهد جامعه اصلاح بشود. بنده این‌ها را تعظیم و بزرگداشت اسلام و مسلمین و پیغمبر اسلام و مسلمین و خداوند و دین می‌دانم. بنابراین اگر کسی با این نوع حرف‌ها مخالفت کند دوستی‌اش دوستی جاهلانه است. خداوند از کسی عصبانی نیست که بگوید حتماً این آدم را بکش. اگر قابل تربیت است او را تربیت کن، اگر با زبان می‌شود با زبان، اگر نمی‌شود یک جور دیگر



(گرجی و دیگران، ۱۳۷۸، ۳۱۵). ایشان احکام مجازات‌ها را ثابت نمی‌دانند و امکانی برای عبور از ظاهر دلیل لفظی قائل هستند. اگر بپذیریم که هدف ارسال متن قرآنی می‌تواند اصلاح جامعه باشد و هر جامعه‌ای اقتضانات خود را دارد، آنگاه سخن استاد گرجی در عبور از ظاهر متن، قابل تامل است. برای تحلیل مستندات قرآنی باب قصاص می‌توان به نظام تأویلی مراجعه کرد و معتقد شد پیام متن لزوماً در ظواهر آن جستجو نمی‌شود، بلکه گاهی ضروری است تا تاریخ متن علاوه بر ظاهر آن مورد بررسی قرار گیرد. بدین معنا که تاریخ زمان صدور متن شناسایی شود که امری موثرتر از شان نزول در فم مطلب است؛ چراکه متن مورد نظر در یک برهه تاریخی زاده شده است، آن‌هم در پاسخ به اقتضانات و نیازهای همان دوره و عصر. اگر این فرمول مورد توجه مولف قرار گیرد، یعنی ظاهر متن به‌علاوه‌ی تاریخ عصر نزول، هر دو با هم مبین پیام متن هستند. آیه قصاص را دائماً این‌طور معنا کرده‌اند که اگر قصاص نکنید، زندگی انسان‌ها به‌هم می‌خورد و خون‌ها محفوظ نمی‌ماند؛ اما دقت تاریخی نشان می‌دهد در آن دوره، قومی که مقتول متعلق به آنها بوده است، به خود اجازه می‌دادند تا افراد متعددی را به‌جای مقتول به قتل برسانند. این‌گونه در قتل اسراف می‌کردند و انتقام می‌کشیدند. در این اوضاع تاریخی، پیامبر(ص) فرمود: انتقام نه، بلکه نهایت یک انسان به‌جای یک انسان قصاص شود. یعنی خون محترم است و قتل هرچه کم‌تر باشد بهتر است. این یک نفر را هم که می‌گویم مجاز هستید قصاص کنید، از روی ناچاری است چون شما ظرفیت این را ندارید که بگویم ببخشید و در گذرید. بنابراین فرموده شده: «وان تعفوا خیر لکم» (فیض، ۲۳۳، ۱۳۸۳).

حال اگر با عینک هرمنوتیک روان‌شناسانه شلایرماخر به مسأله بنگریم، شناخت روحيات مولف متن اهمیت پیدا می‌کند. این‌که چه چیزهایی در نظرمولف اولویت دارد، می‌تواند تأویل متن را رقم بزند. در اینجاست که نظام تأویلی هرمنوتیکی به نظریه مقاصدالشریعه نزدیک‌تر می‌شود؛ چراکه مقاصد و اهداف متن لزوماً در دلالات ظاهری‌اش خلاصه نمی‌شود. دقت در احوال صاحب شریعت نشان می‌دهد که اصل، در خواسته‌ها و منویات شارع است. این منویات قابل شناسایی هم هست. مهم‌ترین خواسته‌ی او اصلاح جامعه بوده است. می‌توان از انضمام اهداف و منویات شارع با متن ارسالی که فرمود: «و لکم فی القصاص حیاة»، و البته فرمود: «وان تعفوا خیر لکم»، درک کنیم که بخشش قاتل و به قتل نرساندن یک انسان تا چه حد مورد اهتمام و نظر شارع است و این‌که قصاص تمام شرکای قتل عمدی تا کجا با این مبنا منافات دارد. برخی محققین فقه کیفری به تصریح، قصاص شرکای قتل را اسراف در قصاص دانسته‌اند. تأویلات مرعشی شوشتری هم در این زمینه قابل توجه است. وی می‌گوید: آیات «ولکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب» (بقره/۱۷۹) و «من قتل مظلوما

فقد جعلنا لولیه سلطاناً فلا یسرف فی القتل» (اسرا/۳۳) و «و کتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس و العین بالعین» (مائده/ ۴۵)، تنها در مقام بیان مشروعیت اصل قصاص است و هیچ‌گونه دلالتی بر شرکت در قتل ندارد. علاوه بر آن عبارت «فلا یسرف فی القتل»، بر عدم جواز مشروعیت قصاص بیش از یک نفر دلالت دارد. مقتضای اصل، عدم جواز قصاص شرکای قتل و لزوم عدم اسراف در قتل است. عقل سلیم نیز قصاص بیش از یک نفر را به‌خصوص هنگامی که شرکا زیاد باشند، نمی‌پذیرد؛ زیرا قصاص همه آنها اظهر مصادیق اسراف در قتل به‌شمار می‌رود و با مقاصد شارع که همانا عدل است، ناسازگاری دارد (مرعشی شوشتری، ۱۳۹۳، ۱۱۲-۱۲۰).

#### ۵-۲- تأویل حق شفعه

می‌دانیم که ماده ۸۰۸ قانون مدنی حق شفعه را مختص جایی می‌داند که شریک حصه خود را در مال غیرمنقول قابل تقسیم به قصد بیع به شخص ثالثی منتقل کند. در این فرض، شریک دیگر حق دارد قیمتی را که مشتری داده است به او بدهد و حصه فروخته شده توسط شریک خود را تملک نماید که همان دیدگاه مشهور فقهی است. هرچند اختصاص حق شفعه به بیع از قدیم‌الایام مورد مناقشه برخی از فقهای امامیه بوده است. به‌عنوان مثال ابن جنید با این استدلال که ملاک حق شفعه، در سایر عقود نیز وجود دارد و اختصاص دادن آن به بیع، ترجیح بلامرجح است، آن را به انواع انتقالات تعمیم داده است (حلی، ۵/۱۳۸۱/۳۶۰). حکمت وضع حق شفعه در شرع، دفع ضرر از شریک دیگر است (نجفی، ۱۴۴۰/ق، ۴/۴۰۵). بر همین اساس مفاد ماده ۸۰۸ مورد مناقشه برخی از حقوقدانان واقع شده است با این استدلال که ضرر مزبور، در فرض انتقال حصه توسط شریک از طریق سایر انتقالات مانند هبه، صلح، وصیت و غیره نیز متصور است؛ اما لنگرودی ضمن پژوهشی تاریخی، این مشکل را با بسط مفهومی واژه بیع در مبانی و منابع فقهی، ممکن دانسته است. بدین صورت که می‌گوید: «بیع در استعمالات شارع در صدر اسلام اختصاص به بیع مصطلح متشرعه ندارد، پس شامل صلح در تملیک عین به عوض معلوم هم می‌شود» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ۱۹۰) و در جای دیگر آورده: «بیع موضوعاً در صدر اسلام معنی وسیعی داشت که بیع کنونی شعبه‌ای از آن بود. بعدها در مفهوم بیع دگرگونی‌هایی پدید آمد» (جعفری لنگرودی، ۳/۱۳۸۸/۱۷۶). این بسط مفهومی از واژه بیع و تفسیر و تعمیم آن به انواع تملیکات بر اساس شواهد تاریخی، چیزی جز نگاه هرمنوتیکی به متون متضمن واژه مزبور نمی‌باشد.

### ۳-۵- تأویل ماده ۱۴۹ قانون ثبت و وقوع معاملات مرتبط

مطابق ماده ۳۸۴ قانون مدنی هرگاه در حال معامله، کمیت از حیث مقدار، معین بوده و در وقت تسلیم زیاده از مقدار معین باشد، زیاده از آن بایع می‌باشد. لیکن ماده ۱۴۹ قانون ثبت چنین مقرر داشته که اگر بعد از انتقال سند ملک مورد معامله، معلوم شود که مقدار مساحت بیشتر است، سند با اضافه شدن مقدار زائد به نام ذی نفع (منتقل الیه فعلی) اصلاح می‌گردد و او فقط باید مابه التفاوت ثمن (بر اساس نرخ تنظیم شده در زمان اولین انتقال) را، به صندوق ثبت تودیع نماید. بدین ترتیب مفاد این ماده با بخشی از ماده ۳۸۴ متعارض می‌نماید. برخی از حقوقدانان ماده ۱۴۹ را ناسخ ماده ۳۸۴ در بخش مورد تعارض دانسته و چنین نظر داده‌اند که قانون‌گذار با تصویب ماده ۱۴۹ قانون ثبت، قاعده‌ای را اعمال کرده که باید در معاملات مشابه نیز رعایت کرد. گذشته از املاکی که هنوز سند مالکیت ندارد، حکم ماده در اموال منقول نیز قابل اعمال است (کاتوزیان، ۱۳۸۱، ۱۲۸). لیکن لنگرودی با نگاهی تاریخی به ماده ۱۴۹ ق ثبت، زمینه‌های عرفی نحوه وقوع معاملات و درج مساحت در قراردادهای مربوط به آنها را در فهم این ماده دخالت داده و چنین گفته است: «در گذشته غالباً زمین‌های کشاورزی و زراعی به حدود فروخته می‌شد. بنابراین مورد معامله، ملک محدود و معین به حدود اربعه بود، ولی از آنجا که طرفین توافق کرده‌اند که ثمن به مترآژ محاسبه شود و قیمت هر متری از ملک به مقدار واحد پولی معین محاسبه شود؛ اما در محاسبه مترآژ واقعی اشتباه شده، مقدار مترآژ که ثمن آن محاسبه شده کمتر از مترآژ واقعی می‌باشد، در چنین موردی چون بیع بر زمین یا خانه با حدود معین واقع شده است، تخلف مقدار، از مقدار واقعی، اشتباه در محاسبه ثمن مورد معامله محسوب می‌شود که حکم به تصحیح اشتباه از طریق محاسبه مقدار مازاد می‌گردد. در نتیجه، فرض ماده، اشتباه در مقدار واقعی مورد معامله نیست که به استناد ماده ۳۸۴ قانون مدنی، مازاد بر مقدار مورد توافق بیع شامل آن نشود و متعلق به بایع باشد، بنابراین حکم ماده ۱۴۹ ناسخ ماده ۳۸۴ قانون مدنی نیست» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲، ۱۵۶). استنباط لنگرودی در این موضوع نیز منطبق با تاثیر رویکرد هرمنوتیک تاریخی است.

### نتیجه‌گیری

از آنچه مطرح شد این نتایج به دست می‌آید:

۱. به رغم تفاوت سبک و روش متن‌شناسی دانش اصول از هرمنوتیک، دانش اصول فقه در بردارنده قواعد و اصول فهم متن است که منجر به تأویل‌گرایی می‌شود. در واقع زمینه‌های هرمنوتیکی علم

اصول بسیار متنوع است و بر این مدعا شواهدی متعدد ارائه گردید و مهم‌ترین فرضیه مقاله مبتنی بر وجود زمینه‌های تأویلی در علم اصول اثبات گردید.

۲. لزوم عدم اکتفا به رابطه ذاتی لفظ و معنا که مورد پذیرش اکثر اصولیان است، ضرورت احراز اراده جدی متکلم، جمع عرفی، ضرورت در نظر گرفتن حسن و قبح ذاتی اشیا در برداشت از متون، همگامی با مقاصد شارع، تفکیک بین مقصودین بالافهام و غیرمخاطبان، برتری معنای عرفی بر لغوی، همه و همه در این نکته مشترک هستند که زمینه‌های تأویلی علم اصول نادیده انگاشته می‌شود.

۳. همچنین، دقت در مبنای حجیت ظواهر، مبین این نکته مهم است که دلالتی ضمنی بر قابل پذیرش بودن نظام تأویلی وجود دارد. عدم دقت به این نکته ظریف، سبب شده تا نویسندگان اصول کمتر به امکان‌های تأویلی مندرج در بطن اصل ظهور توجه نمایند.

۴. البته تأویل در دانش اصول تا جای ممکن در راستای خود متن قرار دارد تا از مدار اصلی خود خارج نشود. پس هنگامی که خروج از ظاهر قانع کننده و مستدل شد، در واقع جای ظاهر و مؤول دگرگون می‌شود. این نوع تأویل بی‌گمان محصول دقت اصولیان در پیام‌گیری و اهمیت متن‌محور بودن شریعت اسلام است.

۵. دانش اصول فقه که زمینه‌های تأویل‌گرایی را در مواردی چند رقم زده است، با مبنای نظام تأویلی روان‌شناسانه شلایرماخر و هرمنوتیک تاریخی دیلتای، فاصله چندانی ندارد؛ چراکه شواهد ارائه شده در انتهای تحقیق، مثبت این مطلب است، لکن هنوز تا هرمنوتیک مدرن گادامر و هایدگر فاصله دارد. در واقع این‌که مدار تأویل، تماماً از متن و مقاصد مولف متن، جدا باشد و تمام حیثیت خود را از خواننده اثر دریافت دارد، مطلبی است که فقیهان تاکنون به آن قائل نشده‌اند. از همین‌رو مجتهد شبستری در کتاب تاملاتی در قرائت انسانی از دین معتقد است آنچه امروزه مسلمانان فاقد آن هستند هرمنوتیک فلسفی به منظور ارائه یک فهمیدن قابل قبول و عقلانی و قابل دفاع از کتاب و سنت است (مجتهد شبستری، ۱۳۸۵، ۱۷). بر همین اساس نگارندگان هرچند با شواهد اندک فقهی، تطبیق دیدگاه‌های تأویلی اصول فقه را با هرمنوتیک شلایرماخر و دیلتای مسجل می‌دانند. عناصر اهمیت شناسایی روحيات مولف جهت شناسایی مقاصد او و همچنین ضرورت مطالعه تاریخ صدور متن، هم در هرمنوتیک کلاسیک و هم در بین فقیهان و اصولیان مدنظر قرار گرفته است؛ اما آنچه که از این پس ضرورت تحقیق و شناسایی دارد مدعای شبستری و بابک احمدی به تبعیت از هرمنوتیک مدرن است که عرصه تأویل را ضرورتاً در اختیار مولف می‌دانند.

## منابع

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین. (۱۳۹۰). *منطق و معرفت در نظر غزالی*. چاپ چهارم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۹۰). *فلسفه و ساحت سخن*. چاپ دوم، تهران: انتشارات هرمس.
- ابوزید، نصر حامد. (۱۹۹۹م). *الاتجاه العقلي في التفسير*. بیروت: المركز الثقافي العربي.
- \_\_\_\_\_ . (۱۹۹۸م). *مفهوم النص*. بیروت: المركز الثقافي العربي.
- ابن حلاق، وائل. (۱۳۹۵). *تاریخ تئوری‌های اسلامی*. ترجمه محمد راسخ. چاپ چهارم، تهران: انتشارات نی.
- احسانی فر لنگرودی، محمد. (۱۳۸۶). *اسباب اختلاف الحدیث*. چاپ دوم، تهران: انتشارات دارالحدیث.
- احمدی، بابک. (۱۳۷۴). *کتاب تردید*. تهران: نشر مرکز.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۱). *هایدگر و پرسش بنیادین*. چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۱). *ساختار و هرمنوتیک*. چاپ دوم، تهران: گام نو.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۹۳). *آفرینش و آزادی: جستارهای هرمنوتیک و زیبایی‌شناسی*. تهران: نشر مرکز.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۹۸). *ساختار و تأویل متن*. چاپ بیستم، تهران: نشر مرکز.
- اشتهاردی، شیخ علی‌پناه. (۱۴۱۷ق). *تقریرات فی اصول الفقه*. چاپ اول، قم: انتشارات اسلامی.
- انصاری، شیخ مرتضی. (۱۴۲۳ق). *فرائد الاصول*. چاپ چهاردهم، قم: انتشارات مجمع الفکر اسلامی.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۵). *فرائد الاصول*. قم: انتشارات اسماعیلیان.
- بجنوردی، سید محمد حسن. (بی‌تا). *منتهی الاصول*. قم: انتشارات بصیرتی.
- پالمر، ریچارد.ا. (۱۳۷۷). *علم هرمنوتیک نظریه تأویل در فلسفه‌های شلایرماخر*. دیلتای. هایدگر. گادامر. ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی. چاپ دوم، تهران: هرمس.

پورسعید، رامین. (۱۳۹۴). آثار فقهی نظریه تأویل با رویکردی بر آرای امام خمینی. پژوهش‌نامه  
متین. سال هفدهم. شماره ۶۶. صص ۵۳-۶۹.

جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۶۸). تاریخ معتزله. چاپ اول، تهران: انتشارات گنج دانش.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۸۱). فلسفه عمومی حقوق\_ تئوری موازنه. چاپ اول، تهران: گنج دانش.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۸۸). الفارق. چاپ دوم، تهران: گنج دانش.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۸۲). حقوق ثبت. چاپ اول، تهران: گنج دانش.

حسینی، سید حمیدرضا. (۱۳۸۹). عوامل فهم متن (در دانش هرمنوتیک و علم اصول استنباط از  
دیدگاه پل ریکور و محقق اصفهانی). چاپ اول، تهران: انتشارات هرمس.

حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۳۸۱). مختلف الشیعه. چاپ دوم، قم: بوستان کتاب.

خراسانی، ملا محمد کاظم. (۱۳۶۸). کفایه الاصول. چاپ هفتم، تهران: انتشارات اسلامیة.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۷۶). کفایه الاصول. تهران: انتشارات اسلامی.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه. چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ریسونی، احمد. (۱۳۸۵). اجتهاد (متن، واقعیت). ترجمه محمد محقق. مشهد: انتشارات به نشر.

ساعدی، جعفر. (۱۳۸۱). تبعیت احکام از مصالح و مفاسد. مجله فقه اهل بیت. شماره ۲۹، صص

۱۰۸-۱۶۱.

سید مرتضی، ابوالقاسم علی بن الحسین. (۱۳۶۳). الذریعه الی اصول الشریعه. چاپ دوم، تهران:  
انتشارات دانشگاه تهران.

شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی. (۱۴۰۸ ق). علل الشرایع. چاپ اول، بیروت: انتشارات مؤسسه  
الاعلمی.

طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۸۱). قرآن در اسلام. چاپ سوم، قم: بنیاد علوم اسلامی.

طوسی محمد بن الحسن. (۱۳۸۰). *الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار*. چاپ اول، قم: انتشارات دارالحدیث.

طوسی، محمد بن الحسن. (۱۳۸۹). *العهده فی علم الاصول*. چاپ اول، قم: انتشارات بوستان کتاب.  
عابدی شاهرودی، علی و دیگران. (۱۳۸۰). *گفتگوهای فلسفه فقه*. چاپ دوم، قم: نشر بوستان کتاب.  
فیض، علیرضا. (۱۳۸۳). *ویژگی‌های اجتهاد و فقه پویا (فقه پویا در مکتب سه فقیه)*. چاپ اول، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

فیض کاشانی، ملا محسن. (بی تا). *الوافی*. قم: انتشارات مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.  
کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۱). *حقوق مدنی، دوره عقود معین ۱*. چاپ هشتم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۹۳). *فلسفه حقوق*. چاپ پنجم، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.  
گرچی، ابوالقاسم. (۱۳۸۵). *ادوار اصول فقه*. چاپ اول، تهران: نشر میزان.  
گرچی و دیگران. (۱۳۷۸). *امام خمینی و حکومت اسلامی (مصاحبه‌های علمی)*. چاپ اول، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).  
گروند، زان. (۱۳۹۹). *از هایدگر تا گادامر در مسیر هرمنوتیک*. ترجمه محمد رضا حسینی بهشتی و سید مسعود حسینی. چاپ اول، تهران: نشرنی.  
مجلسی، محمد باقر. (۱۳۶۳). *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار*. چاپ اول، تهران: انتشارات اسلامیه.

مجتهد شبستری، محمد. (۱۳۸۱). *هرمنوتیک کتاب و سنت*. چاپ پنجم، تهران: طرح نو.  
\_\_\_\_\_ . (۱۳۸۵). *تأملاتی در قرائت انسانی از دین*. چاپ دوم، تهران: طرح نو.  
محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن الحسن. (۱۴۰۳ ق). *معارج الاصول*. چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت.  
محمدی، ابوالحسن. (۱۳۸۰). *مبانی استنباط حقوق اسلامی*. چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- مرعشی شوشتری، محمد حسن. (۱۳۹۳). *فقه بویا*. چاپ اول، تهران: نشر خرسندی.
- مظفر، شیخ محمدرضا. (۱۳۶۸). *اصول الفقه*. قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۳). *اصول الفقه*. چاپ اول، قم: انتشارات دارالفکر.
- معرفت، محمد هادی. (۱۳۹۰). *التأویل فی مختلف المذاهب والآراء، الطبعة الثانية*. تهران: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلاميه.
- مکارم شیرازی و جمعی از اساتید حوزه علمیه. (۱۳۹۰). *دایره المعارف فقه مقارن*. چاپ سوم، قم: نشر امام علی (ع).
- میرزای قمی، ابوالقاسم. (۱۳۷۱). *جامع الشتات*. چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات کیهان.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۸ق). *قوانین الاصول*. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- نجفی، شیخ محمد حسن. (۱۳۶۵). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*. چاپ اول. تهران: انتشارات اسلامیة.
- \_\_\_\_\_ . (۱۴۴۰ه). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*. چاپ سوم، قم: انتشارات اسلامی.
- نراقی، ملا احمد. (۱۴۰۸ق). *عوائد الایام*. چاپ سوم، قم: انتشارات مکتبه البصیرتی.
- نراقی، ملا محمد مهدی. (۱۳۹۰). *انیس المجتهدین (فی علم الاصول)*. چاپ دوم، قم: انتشارات بوستان کتاب.
- نیچه و دیگران. (۱۳۸۱). *هرمنوتیک مدرن گزینه جستارها*. ترجمه بابک احمدی و مهران مهاجر و محمد نبوی. چاپ سوم، تهران: نشر مرکز.
- واینسهایمر، جوئل. (۱۳۸۱). *هرمنوتیک فلسفی و نظریه ادبی*. ترجمه مسعود اولیا. چاپ اول، تهران: نشر ققنوس.
- ولایی، عیسی. (۱۳۸۰). *فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول*. چاپ دوم، تهران: نشر نی.